

بشریت و حقوق بین‌الملل

اوژن پین EUGÈNE PEPIN
ترجمه: دکتر ابراهیم بیگزاده

مقدمه مترجم

انعقاد معاهدات وستفالی در ۱۶۴۸ و پیدایش سیستم بین‌الدولی سبب ظهور حقوق بین‌الملل نوین گردید. این نظم حقوقی فقط تنظیم‌کننده روابط میان دولتهای ملی بود، یعنی فقط حقوق و تکالیف و همچنین اهلیت لازم جهت برخورداری از آنها را برای دولتها می‌شناخت. به عبارت دیگر، دولتها تنها تابعان حقوق بین‌الملل محسوب می‌شدند. این حقوق در طول زمان تحولات بسیاری را شاهد بوده است که نتیجه آن تبدیل حقوق بین‌الملل ناشی از معاهدات وستفالی به حقوق بین‌الملل کلاسیک است. یکی از تحولات این رشته از پژوهشهای حقوقی افزایش تعداد تابعان آن است. دولت حاکم ویژگی «تابع حقوق بین‌الملل بودن» را به‌طور انحصاری تا اواسط قرن حاضر به خود اختصاص داده بوده، ولی در ۱۹۴۹ با اعلام شخصیت حقوقی بین‌المللی برای سازمان ملل متحد توسط

دیوان بین‌المللی دادگستری، این انحصار از میان رفت و سازمان‌های بین‌المللی نیز در کنار دولت‌ها به‌عنوان تابعان حقوق بین‌الملل قرار گرفتند. اگرچه سازمان‌های بین‌المللی دارای هویتی حقوقی و اهلیتی منفک از اعضای خود هستند، مع‌هذا این نهادها دربرگیرنده دولت‌ها بوده و ماهیتی همسان ماهیت دولت‌ها دارند.

زمانی می‌توان معتقد به نوآوری متهوران‌ه در قلمرو تابعان حقوق بین‌الملل بود که تابعان این نظم حقوقی، علاوه بر دولت‌ها و سازمان‌های بین‌الدولی، نهاد‌هایی باشند که ماهیتشان به‌طور بنیادین با ماهیت دولت‌ها متفاوت باشد. این نوآوری‌های امروزه با تحول محسوسی در جهت شناخت نوعی شخصیت بین‌المللی برای «فرد» مشاهده می‌شود، و و این خود یکی از ویژگی‌های حقوق بین‌الملل معاصر است. امروزه می‌توان شاهد شناخت برخی آزادی‌ها و حقوق بنیادین برای افراد حقیقی بود. توسعه این گرایش و تأثیر آن در تحول عمومی حقوق بین‌الملل نشان‌دهنده توجه خاص جامعه بین‌المللی به فرد است، و این امکان را فراهم می‌آورد که بتوان

دورنمای مساعدي را براي آن به عنوان تابع حقوق بين الملل لحاظ کرد. از سوي ديگر، بخشي از دكترين معاصر دامنه اشخاص حقيقي را گسترش داده است، تا جايي كه برخي شرکتهای آزادي بخش ملي، شرکتهای فراملي و بسياري از سازمانهای غير دولتي را تابع حقوق بين الملل مي دانند. در اين ميان، بشريت بيش از پيش توجه جامعه بين المللي و دكترين را به خود جلب کرده است، به طوري كه نه تنها در نظريات برخي علمای حقوق بلکه در قطعنامه های سازمان ملل متحد و حتي در برخي از پيشگفتارها و متن معاهدات بين المللي نيز به بشريت اشاره شده و حقوق و تکاليفي براي آن لحاظ گرديده است.* در اين خصوص بيش از اين توضيح نمي دهيم، زيرا مقاله حاضر خود به بررسي اين موضوع در خلال اسناد و مدارك بين المللي و همچنين نظريات علمای حقوق مي پردازد. در خاتمه بايد خاطر نشان ساخت كه كليۀ مواردی كه با عدد داخل پرانتز مشخص شده و يكجا در پايان مقاله آمده

* . رجوع شود به پيشگفتار و متن کنوانسيون ۱۹۸۲ حقوق درياها.

توضیحات مؤلف و پانوشتها افزوده مترجم
است.

با امضای کنوانسیون ۱۹۸۲ سازمان ملل متحد در مورد حقوق دریاها «بشریت» به عنوان تابع جدید حقوق بین الملل، در کنار دولتها، سازمانهای بین المللی و حتی برخی اشخاص حقیقی یا حقوقی شناخته شده است. این شناخت به طور اخص ناشی از موادی از این کنوانسیون به شرح زیر است (۱):

ماده ۱۳۶: «میراث مشترک بشریت»
«منطقه بین المللی و منابع آن میراث مشترک بشریت است».

ماده ۱۳۷: «نظام حقوقی منطق [بین المللی] و منابع آن»

«۲. کلیه حقوق مربوط به منابع منطقه [بین المللی] به کل افراد بشر تعلق دارد که مقام [بین المللی] بسستر دریاها] از طرف آن عمل می کند. این منابع غیرقابل انتقال است»^۱.

۱. ماده ۱۳۷ کنوانسیون ۱۹۸۲ حقوق دریاها تحت عنوان «نظام حقوقی منطقه [بین المللی] و منابع آن» اشعار می دارد:

ماده ۱۴۰: «نفع بشریت»

«۱. فعالیتها در منطقه [بین‌المللی] به‌گونه‌ای که صراحتاً در این بخش پیش‌بینی شده است، صرف‌نظر از وضعیت جغرافیایی دولتها...، به‌نفع کل بشریت اعمال می‌گردد».^۲

«۱. هیچ دولتی نمی‌تواند مدعی یا عامل اعمال حاکمیت یا حقوق حاکمه بر بخشی از منطقه [بین‌المللی] و منابع آن باشد. هیچ دولت یا شخص حقیقی یا حقوقی نمی‌تواند بخشی از منطقه [بین‌المللی] و منابع آن را به تملک خود درآورد. هیچ‌گونه ادعا، هیچ‌گونه اعمال حاکمیت یا حقوق حاکمه و همچنین هیچ‌گونه عملی که دلالت بر تملک [بر منطقه یا منابع آن] نماید به رسمیت شناخته نمی‌شود.

۲. کلیه حقوق مربوط به منابع منطقه [بین‌المللی] از آن بشریت است، و مقام [بین‌المللی بستر دریاها] از طرف آن عمل می‌کند. این منابع غیرقابل انتقال می‌باشد. انتقال مواد معدنی استخراج شده از منطقه [بین‌المللی] فقط براساس مقررات این بخش و قواعد، آیین‌نامه‌ها و رویه مقام [بین‌المللی بستر دریاها] امکان‌پذیر می‌باشد.

۳. دولت یا شخص حقیقی یا حقوقی فقط براساس مقررات این بخش می‌تواند بر مواد کانی استخراج شده از منطقه [بین‌المللی] ادعایی نموده یا حقوقی را اکتساب یا اعمال نماید. هرگونه ادعا یا اکتساب یا اعمال حقی غیر از این طریق به رسمیت شناخته نمی‌شود».

۲. ماده ۱۴۰ کنوانسیون ۱۹۸۲ حقوق دریاها تحت عنوان «نفع بشریت» اشعار می‌دارد:

«۱. فعالیتها در منطقه [بین‌المللی]، به‌گونه‌ای که صراحتاً در این بخش پیش‌بینی شده است، به نفع کل بشریت اعمال می‌گردد و آن، صرف‌نظر از وضعیت جغرافیایی دولتها

منطوق این مواد پاسخگوي معيارهاي است که ديوان بين‌المللي دادگستري در نظر مشورتي ۱۱ آوريل ۱۹۴۹ خود درخصوص سازمان ملل به وجود آنها حکم کرده است. ديوان بين‌المللي دادگستري، در نظريه مشورتي خود، سازمان ملل متحد را به‌عنوان يك تابع حقوق بين‌الملل لحاظ مي‌کند، «زيرا آن سازمان اهليت انتفاع از حقوق و تکاليف بين‌المللي را دارد و داراي اهليت استيفاي حقوق خود از طريق طرح ادعاي بين‌المللي است» (۲).

شناخت بشریت به‌عنوان تابع حقوق بين‌الملل قابل پيش‌بيني بود، به همان‌گونه که رنه - ژان دوپويي،^۳ استاد فعلي کالج فرانسه،^۴ در گزارش خود به

اعم از ساحلي يا بدون ساحل، با عنايت خاص به منافع و نيازهاي دولتهاي در حال توسعه و مللي که به استقلال کامل يا خودمختاري شناخته شده توسط سازمان ملل متحد براساس قطعنامه (۱۵) ۱۵۱۴ و ساير قطعنامه‌هاي ذي‌ربط مجمع عمومي دست نيافته‌اند، مي‌باشد.

۲. مقام [بين‌المللي بستر درياها] توزيع عادلانه منافع مالي و ساير منافع اقتصادي ناشي از فعاليتها در منطقه [بين‌المللي] را براساس عدم تبعيض و طبق مکانيسم پيش‌بيني شده در شق F حرف z بند ۲ ماده ۱۶۰ [کنوانسيون] تضمين مي‌نمايد».

3. René-Jean Dupuy.

4. Collège de France.

بشریت و حقوق بين‌الملل . ❖ ۳۰۵

مجمع عمومي مون پلييه^۵ که زیر نظر انجمن فرانسوي حقوق بين الملل در ۱۹۷۲ تحت عنوان «تازه هاي حقوق درياها» تشكيل گرديد آورده است:

«توسعه مالکیت دولتهای ساحلي و قدرتهای دریایی به صورتهای مختلف سبب گردیده تا بستر دریاها و اقیانوسها در ماورای صلاحیت ملی به بشریت اختصاص داده شود؛ اگرچه حدود آن هنوز مشخص نشده، ولی شکل جدیدی از تملک به نام بشریت است. اوج گرفتن مقام فرد تا حد دولت و سپس جامعه بین المللی، شاید بیانگر کامل سلسله مراتب جدیدی از تابعان حقوق بین الملل باشد». (۳)

رنه - ژان دوپویی، در هنگام انتشار مباحثات مجمع علمی مون پلييه در سال بعد (۱۹۷۳) این مطلب را به مطالب سابق خود می افزاید:

«در وضعیت فعلی حقوق بین الملل، لحاظ کردن فرد و بشریت به عنوان تابعان جدید حقوق بین الملل می تواند، به خصوص در مورد بشریت، موجب اعتراض گردد.

۵. Montpellier نام یکی از شهرهای فرانسه است.

مع هذا، اعلاميه اصولي مورخ ۱۷ دسامبر ۱۹۷۰ که با ۱۰۸ رأی مثبت، ۱۸ رأی ممتنع و بدون رأی دولتها واقع شده است «میراث مشترک بشریت» اعلام کرد. از این لحظه به بعد می‌توان شاهد حرکتی در جهت شناخت ضمنی بشریت به‌عنوان تابع حقوق بین‌الملل بود، زیرا منافع بشریت جدا از منافع دولتهاست. بشریت در واقع دربرگیرنده دولت، تجمعات و افراد است». (۴)

در حقوق قضایی، یعنی نظم حقوقی دیگری که از بشریت علوم و فنون قرن بیستم پدید آمده است، مفهوم «بشریت» از ۱۹۵۸ یعنی پس از پرتاب اولین سفینه مصنوعی در ادبیات حقوقی کاربرد یافته است؛ بدین ترتیب که این مفهوم کراراً یا در مذاکرات مربوط به مسائل فضا، در حوزه سازمان ملل متحد و دیگر مراجع بین‌المللی مطرح شده است و یا در متون بین‌المللی (قطعنامه‌ها، بیانیه‌ها، کنوانسیون‌ها، معاهدات) مصوب مجمع عمومی سازمان ملل متحد به‌کار رفته است.

۶. منظور قطعنامه ۲۷۴۹ مجمع عمومی سازمان ملل است.

ارجاعات مختلف این متون به مفهوم بشریت در کاتولوگها و نمودارها برای آسان کردن کار مباحثه جامع، خصوصاً در مجامع علمی مربوط به حقوق فضا که به کوشش مؤسسه بین‌المللی حقوق قضایی تشکیل شده، درج گردیده است (۵).

در چنین جوی است که پروفیسور آرژانتینی آلدو و آرماندوکوکا،^۷ با تکیه بر متون مصوب، گزارشی تحت عنوان «بشریت تابع جدید حقوق بین‌الملل، بُعد جدید حقوقی شناخته شده توسط سازمان ملل متحد» را به مجمع عمومی کنستانس در اکتبر ۱۹۷۰ - یعنی دو ماه قبل از تصویب قطعنامه مورخ ۱۷ دسامبر در مورد حقوق دریاها [قطعنامه مذکور در فوق] - ارائه کرد. آلدو آرماندوکوکا در این گزارش اعلام می‌دارد:

«اقرار به اینکه بشریت يك تابع نوین حقوق بین‌الملل است فقط شناخت واقعیتی است که از توسعه علوم قضایی ناشی می‌شود». (۶)

7. Aldo Armando Cocca.

این عروج بشریت نتیجه منطقی سیر تکامل کلی مادی و معنوی تمدن جهانی است؛ تحولی که طبیعتاً منجر به پیشرفت علوم قضایی در کنار پیشرفت فنون و علوم فیزیک و طبیعی می‌شود.

در کنفرانسی که در ۲۵ نوامبر ۱۹۴۷ در کالج دانشگاهی (دانشکده حقوق) لندن در مورد «جایگاه انسان در ساخت حقوق بین‌الملل» برپا شده بود، پروفیسور آلبر دو لا پارادل^۸ تصویری تمام عیار از این تحول ترسیم کرد (۷)، چنان‌که ابتدا از عصر امپراتوری روم و مفهوم «حقوق ملل» (۸) سخن به میان آورد و آنگاه به نظریه‌های سیاسی - حقوقی سده‌های میانه که [در حد خود] مقامی در خور به انسان داده بودند (۹) پرداخت و پس از آن از موانع ظاهری اواخر این قرون و ظهور حکومت‌های [پادشاهان] قدرتمند که هر روز بر اقتدارشان افزوده می‌شد و انسان را در بند خود درآورده بودند یاد کرد و نشان داد چگونه انسان از همین دوران تا اوایل قرن بیستم در نظریات دانشمندان جایگاهی عظیم به‌خود اختصاص داده و تنها

8. Albert de La Paradelle.

تابع حقوق بين الملل شده است، و اين درست مخالف دیدگاه جي. دو لوتر حقوقدان هلندي بود که در ۱۹۲۰ هنوز اعتقاد داشت که:

«حقوق بين الملل منحصرأ روابط دولتها و نه روابط افراد را با یکدیگر تنظيم مي کند» (۱۰)

دولت پارادل مي افزايد:

«بشر بيش از پيش در تلاش است تا در حقوق جهاني، که مي خواستند حتي نامش را در آن محو سازند، پديدار گردد».

(۱۱)

بنابراين، ضروري مي نمود که مفهوم تابع حقوق بين الملل دوباره مورد مذاقه قرار گيرد؛ از اين رو در ۱۹۴۹، در گزارشي که دبیرکل سازمان ملل متحد براي کارهاي کميسيون تدوين حقوق بين الملل تهيه کرده بود، در بخشي که به «تابعان حقوق بين الملل» اختصاص يافته بود آمده است:

«از ۲۵ سال پيش به اين سو، مسئله تابعان حقوق بين الملل ديگر موضوعي

نیست که فقط از لحاظ تئوریک اهمیت داشته باشد. رویه بین‌المللی دیگر از نظریه علما که طبق آن دولتها تنها تابعان حقوق و تکالیف بین‌المللی هستند پیروی نمی‌کند. اگرچه اساسنامه دیوان بین‌المللی دادگستری با توجه به نظریات سنتی اعلام داشته است که تنها دولتها می‌توانند طرفین اختلافات بین‌المللی باشند، با این حال تعداد زیادی اسناد بین‌المللی وجود دارند که اهلیت فرد را برای اقامه دعاوی بین‌المللی پذیرفته‌اند. همچنین، باید توسعه حقوق بین‌الملل را که منجر به شناخت شخصیت حقوقی سازمانهای عمومی غیر از دولتها شده است نیز مورد توجه قرار دارد. شخصیت حقوقی بین‌المللی سازمان ملل متحد، سازمانهای تخصصی وابسته به آن و سایر سازمانهای بین‌المللی لزوم بازنگری در قواعد سنتی حقوق بین‌الملل درخصوص «تابعان» این حقوق را ایجاب می‌کند». (۱۲)

اگرچه لزوم بازنگری در مبحث تابعان حقوق بین‌الملل به وضوح در اواسط قرن

بشریت و حقوق بین‌الملل . ❖ ۳۱۱

بیستم ظاهر شده است، ولی این بدان معنا نیست که بشر و بشریت در طول قرون متمادی و به‌طور اخص در قرن هفدهم و هجدهم و حتی در بخشی از قرن نوزدهم کاملاً از تفکر حقوقی بین‌المللی محو شده بود.

برای نشان دادن تداوم فرد در بخشی از نظریات علمای حقوق کافی است نمونه‌ای ذکر شود. در ۱۸۷۴، در فرانسه، پروفیسور لویی رنو استاد حقوق بین‌الملل در دانشکده حقوق دانشگاه پاریس در بخش اول دروس خود که اختصاص به «اشخاص حقوقی بین‌المللی» داشت، نه تنها از دولت‌ها بلکه همچنین از «فرد» نیز صحبت می‌کند. او اظهار می‌دارد:

«بشر بسان يك شخص حقوقی عمومی بین‌المللی، تابع حقوق ناشی از معاهدات، و به‌عنوان بشر شایسته مطالبه برخی حقوق است». (۱۳).

لویی رنو در ۱۸۷۹ در بروشوری تحت عنوان «مقدمه‌ای بر مطالعه حقوق بین‌الملل» مسئله «میراث کل بشریت» برای گسترش سریع نتایج اکتشافات بشری در

قلمرو وسایل ارتباطی را، که ناشی از پیشرفتهای الکترونیک است، مطرح ساخت. (۱۴).

ولی در این عصر، حتی مفهوم حقوق بین‌الملل محل بسیاری از مجادلات بوده و دکترین در این مورد نظر واحدی نداشته است. لویی‌رنو از ۱۸۸۴، برای هماهنگ شدن با نظریه‌ای که بیشترین مقبولیت را داشت، آن بخش از درس خود را که درخصوص فرد بود حذف کرد» (۱۵).

با وجود این، علاقه لویی رنو به انسان در روابط بین‌الملل و به‌طور عام‌تر به بشریت در طول دوران زندگی دانشگاهی و سیاسی‌اش از میان نرفت. به همین جهت در ۱۹۱۲ زمانی که آقای دیوید جین هیل سفیر آمریکا از لویی‌رنو خواست تا پیشگفتاری برای متن فرانسیسوی کتابش تحت عنوان دولت جدید و سازمان بین‌المللی (۱۶) بنویسد، او اشارات هیل به اندیشه‌های فرانسیسکو سوارز،^۹ عالم مذهب پرتغالی قرن شانزدهم، درخصوص جامعه دولتها «در روابطشان با نسل بشری» (۱۷) را مورد ستایش قرار می‌دهد و خاطرنشان می‌سازد که

9. Francisco Suarez.

تا چه حد چنین اندیشه‌هایی «پس از چندن قرن باز تقریباً در قالب همان عبارات توسط لئون بورژوا سیاستمدار فرانسوی تدوین گردیده است»؛ سیاستمداری که تأثیر به‌سزایی در سازمان جامعه ملل داشت (۱۸).

جامعه ملل در ۱۹۱۹ به وجود آمد و پس از بیست سال فعالیت در ۱۹۴۵ جای خود را به سازمان ملل متحد داد. سازمان اخیر با مؤسسات بین‌المللی فراگیر خود، مرحله نوینی را فراروی بشریت قرار می‌دهد، به همان شکلی که آلبر دولا پارادل در کنفرانس ۱۹۴۷ خود پیش‌بینی می‌کرد.

این مؤسسات بین‌المللی فراگیر در کنفرانسی درخصوص حاکمیت، که در ۱۹۷۱ در مؤسسه «حقوق صلح و توسعه» شهر نیس (فرانسه) برگزار شد، توسط آنتوان زارب^{۱۰} مورد بررسی عمیق قرار گرفت. آنتوان زارب، رئیس اسبق بخش حقوقی سازمان بهداشت جهانی، در نتیجه‌ای که از بررسی خود می‌دهد اذعان می‌دارد:

«مؤسسات تخصصی به موضوع امکان بیان این مطلب را فراهم ساخته‌اند که تقدیر

10. Antoino Zarb.

گریزناپذیری که سبب وابستگی مشترک دولتها شده است آنها را وامی‌دارد که برای حفظ، گسترش و توزیع عادلانه ثروت‌های اساسی و ضروری برای بشر، جهان را بر مبنای همبستگی گسترده‌ای سازماندهی کنند؛ ثروت‌هایی که تعلق و استفاده‌شان باید فقط مختص کل بشریت باشد. اندیشه بشریت، که الزاماً باید برای حفظ و توزیع این ثروت‌های مادی و معنوی که میراث مشترک نوع بشر را تشکیل می‌دهند وجود داشته باشد، به آرامی، ولی هر روز بیشتر، پیش می‌رود» (۱۹).

این سیر طولانی مفهوم بشریت هرگز نتوانسته است به‌خوبی این گفتار کوتاه پیامبرگونه پدر تلارد دو شاردن^{۱۱} بیان شود و این گفتار در واقع نتیجه مقاله حاضر است. او در ۱۹۳۸—۱۹۳۹ در پکن می‌نویسد:

«بشریت در تصویر اولیه‌اش در آن هنگام که برای نخستین بار به استعداد رشد خویش پی برد: انسانی نوپا که می‌بایست

11. Teilhard de Chardin.

سرنوشت محتوم نیستی خود را با
امیدهای دور و بی‌حد و مرزش، که دیگر
از آنها گذشت نمی‌توانست کرد، آتش
دهد.

بشریت: موجودی ابتدا مبهم، بیشتر
پای‌بند احساسات و عواطف تا عقل، تا
بدان حد که احساس مکتوم جاه‌طلبی‌های
همیشگی او با نیاز وی به همبستگی با
دیگران، موافق بوده است.

بشریت: آلت فعل اعتقادی ساده‌لوحانه،
اما موجودی که فسونکاریش هر عیب و
ایرادی را پنهان می‌داشته و، به یک
صورت، عامه مردم و مغزهای اندیشمند
را مجذوب خویش می‌ساخته است.

بشریت: که او را می‌پرستند و یا به
سخره‌اش می‌گیرند، یا کسی که هم امروز
می‌تواند از مؤانست با دیگران پرهیز
کند و یا حتی به اندیشه انسانیت
واقعی ننهد» (۲۰).

یادداشتها

(1) O.N.U. Doc. A/Conf. 62/122. pp. 61-63

(2) Recueil des arrêts, avis consultatifs et ordonnances de la .C.I.J. 1949: Avis du 11 avril 1949, p. 9.

(3) Actes du colloque de Montpellier (Paris 1973), p. 117.

(4) Actes, op.cit., p. 116 note 19. La Déclaration du 17 décembre 1970 est la Résolution 2749- xxv de l'Assemblée générale des Nations Unies.

ضمناً قطعنامه ۲۳۰۰ مصوب هفدهمین اجلاس مجمع عمومی در ۱۷ دسامبر ۱۹۶۷ اشعار می‌دارد که: منابع دریای آزاد باید به نفع بشریت مورد بهره‌برداری قرار گیرد».

(۵) رجوع شود خصوصاً در مباحث مجمع علمی لیسبون - ۱۹۷۵، صص ۴۲-۵۷، به گزارش پروفیسور کارل کیو. کریستول (Carl. Q. Christol)، استاد دانشگاه کالیفرنیا جنوبی که در اواخر سال ۱۹۸۲ به نام مفصل حقوق بین‌الملل جدید فضایی ماورای جو منتشر شده است و به لحاظ اینکه کامل و حاوی اطلاعات روز است اثری کامل به شمار می‌آید.

(6) Proceedings du Colloque de Constance 1970, pp. 211-214.

درخصوص این گزارش، آقای دکتر مارکو جی. مارکوف در کتاب خود تحت عنوان مفصل حقوق بین‌الملل عمومی فضا می‌نویسد:

«برای اولین بار، بشریت در حقوق موضوعه و در نظام حقوقی بین‌المللی به‌عنوان تابع این نظم حقوقی بین‌المللی شناخته شده است».

بی‌تردید، این شناخت مورد قبول تمام حقوقدانان نیست.

Cf: Dr. Marco G. Markoff: *Traité de droit international public de l'espace*, Edition universitaires de Firbourg, 1973, pp. 272-275.

Cf: notamment in *Proceedings du Colloque de Munich*, 1979, p. 8, et p. 161.

(7) *Current Legal problems*, 1948, London, pp. 140-151.

(8) *Jus gentium ou Jus inter homines*

(۹) اوتو فون گیرک (Otto von Gierke) حقوقدان آلمانی که بخش اعظمی از زندگی خود را صرف مطالعه تئوریهای سیاسی قرون وسطی کرده است، برداشت تفکر سده‌های میانه را که بر اندیشه وحدانیت در مورد منشأ تمام پدیده‌های عالم مبتنی

است، در مورد بشریت شرح می‌دهد. براساس این طرز تفکر، «بشریت همانند جامعه‌ای است که از یک خلق واحد تشکیل شده است». او می‌گوید: «بشریت از لحاظ معنوی و مادی یک امپراتوری بزرگ جهانی را تشکیل می‌دهد که شارحان و مفسران گاهی آن را قلمرو جهانی دین (Ecclesia universalis) و گاهی هم قلمرو مشترک نوع بشر (Res publica generis Humanitatis) نامیده‌اند».

(Gierke: Théories politiques du Moyen Age, trad. Française, Paris, 1914, p. 100).

(10) J. de Louter: Le Droit international public positif, Oxford, 1920, T.1, p. 3

(11) Cf. note 7. p. 144.

(12) Survey of International Law, United Nations, General Assembly, 1949, pp. 19-21.

(13) Paul Fauchille: Louis Renault, sa vie, son oeuvre, Paris 1918, p. 24 et pp. 148-153.

(14) Louis Renault: Introduction à l'étude du droit international, Paris, 1879, p. 3.

(15) Fauchille: op.cit., pp. 24 et 156.

(16) David Jayne Hill: L'Etat moderne et l'Organisation internationale, Paris, 1912.

(۱۷) نسل بشر، هرچند به ملتها و کشورهای گوناگون تقسیم شده است، اما نه تنها دارای وحدت نوع بلکه افزودن بر آن واحد اخلاق و وحدت نسبی سیاسی نیز هست. وحدت نیز در مفاهیم طبیعی عشق و علائق متقابل که نسبتبه همه حتی بیگانگان جاری است یافت می‌شود. بنابراین، علی‌رغم آنکه هر دولت مستقلی، چه جمهوری و چه پادشاهی، برای خود یک جامعه کامل است که از اعضای خود تشکیل گردیده اما مسلماً هر یک از دول در رابطه با نسل بشر عضوی از اعضای جامعه واجد جهانی است.

(18) Léon Bourgeois: Pour la Société des Nations, Paris, 1910.

(19) La Souveraneté au XX^e siècle, Paris, Colin, Colloque Universitaire (Relations et institutions internationales), 1971, p. 272.

(20) Extrait du Phénomène humain, éd. Du Seuil, p. 272.